



مثنوی که صیقل ارواح بود

گفت و گو با «الکسی خیسमतولین» مترجم مثنوی مولانا به روسی
برنده پانزدهمین جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۶)

اشاره



یکی از کتاب‌هایی که در پانزدهمین دوره جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۶ حائز رتبه و به عنوان کتاب برگزیده، معرفی شد، ترجمه دفتر اول مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی به زبان روسی بود. این ترجمه، البته ترجمه‌ای گروهی بود و توسط گروهی از پژوهشگران و ایران‌شناسان روسی انجام گرفته بود. سرپرست این گروه، آقای الکسی خیسमतولین بوده است که در این گفت‌وگو به جنبه‌های مختلف مطالعات او در زمینه ایران‌شناسی و همچنین کار ایشان و گروه همکاران ایشان درباره مثنوی مولانا پرداخته‌ایم. آنچه می‌خوانید حاصل گفت‌وگویی است که هنگام برگزاری مراسم پانزدهمین جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران با ایشان انجام شده است.

آخرین طرحی که مدیریت اجرای آن را بر عهده گرفتیم، ترجمه مثنوی معنوی به روسی است. ما گروهی مترجم را گرد آوردیم و دفترهای مثنوی را بین آنها تقسیم کردیم. من ضمن اینکه جزء گروه مترجمان دفتر اول بودم، سرپرستی، نظارت و ویراستاری کار را نیز بر عهده گرفتیم. شیوه‌ای که ما در ترجمه این اثر در پیش گرفتیم سبب شده به سرعت این کار انجام شود. روش کار به این صورت بود که نخست متن را ترجمه و سپس با استفاده از شرح فروزانفر - شهیدی برای آن پاورقی تهیه کردیم و مواردی که نیاز به شرح و توضیح داشت، در پاورقی ذکر کردیم. همچنین آیات قرآن و احادیث مربوط به مثنوی را با استفاده از کتاب احادیث مثنوی استخراج و در کتاب قید نمودیم. نکته

با عرض سلام خدمت شما. لطفاً برای آغاز گفت‌وگو اندکی راجع به خود و نیز فعالیت‌هایتان در عرصه زبان و ادبیات فارسی صحبت بفرمایید.

خیسमतولین: من در انیستیتوی خاورشناسی شهر سن‌پترزبورگ واقع در شمال روسیه مشغول به فعالیت هستم. در آنجا مرکزی وجود دارد که دارای نسخ خطی مربوط به کشورهای عربی، ترکی، ایران، آسیای میانه، چین و به طور کلی کشورهای آسیای غربی و شرقی است. کاری که تاکنون در این مرکز انجام داده‌ام مربوط به نوشته‌های امام محمد غزالی است. من شماری از آثار غزالی را از جمله کیمیای سعادت، نصیحة‌الملوک و رساله لدنی، به زبان روسی ترجمه کرده‌ام.

وقتی ما مثنوی را به شعر ترجمه می‌کنیم، برتری از آن نظم است. به این معنی که به نظم توجه بیشتری می‌شود و معنی مورد بی‌توجهی واقع می‌شود؛ حال آنکه در ترجمه به نثر، معنی اهمیت بیشتری می‌یابد و بخش معنوی قوی‌تر منعکس می‌شود. لذا ما در ترجمه مثنوی روش دوم یعنی ترجمه به نثر را برگزیدیم

معادل، وقت زیادی به کار گرفتیم. برای نمونه کلمه «هدیه» مترادفات زیادی از جمله «سوغات»، «ارمغان» و «رهاورد» دارد. با تحقیقاتی که انجام دادیم، متوجه شدیم کلمه «رهاورد» در مثنوی در بسیاری موارد به معنی «سوغات» است؛ حال آنکه در هیچ جای مثنوی کلمه «سوغات» نیامده است. همچنین با مراجعه به شرح نیکلسون متوجه شدیم که او نیز در کاربرد این مترادفات در برخی موارد اشتباه عمل کرده است. در مورد کلماتی مثل «هست»، «هست‌ها»، «هستی» و «هستی‌ها» نیز همین‌گونه است. معنی این کلمه‌ها در فارسی با یکدیگر متفاوت است و لازم است تفاوت آنها به درستی تشخیص داده شود در حالی که برخی این تفاوت‌ها را نمی‌بینند و این کلمات را یکی می‌پندارند. کار دیگری که در این مجموعه انجام دادیم، گنجاندن متن اصلی مثنوی در کنار ترجمه روسی است. آوردن متن اصلی در کنار متن روسی سبب شده است کسی که زبان فارسی می‌داند و نمی‌خواهد از ترجمه استفاده کند، مستقیماً به متن اصلی مراجعه کند؛ ضمن اینکه استفاده از متن اصلی نیز به خاطر مشکلاتی که در ترجمه در انتقال مفاهیم وجود دارد، بهتر و مناسب‌تر است. دفتر اول با توجه، کمک و مساعدت رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مسکو که در سال‌های اخیر در زمینه چاپ و نشر کتاب فعالیت‌های زیادی دارد و مرکز ایران‌شناسی و خاورشناسی در روسیه قلمداد می‌شود، به چاپ رسید. این مؤسسه کتابخانه مخصوص متخصصان ویژه و نیروهای مادی و معنوی لازم را برای انجام فعالیت‌های فرهنگی از این قبیل در اختیار دارد. دفتر دوم و سوم را نیز گروه دیگری در مازندران تحت نظارت عثمان‌اف به انجام رساندند. محمد نوری عثمان‌اف، خاورشناسی روسی است که قرآن را نیز به فارسی ترجمه کرده است. دفتر چهارم نیز به یاری ایران‌شناسان روسی در مسکو ترجمه می‌شود. به طور کلی در ترجمه مثنوی تا کنون به دو شیوه عمل شده است: شیوه نخست ترجمه به شعر و شیوه دوم ترجمه به نثر است. در توضیح این دو شیوه باید بگوییم وقتی ما مثنوی را به شعر ترجمه می‌کنیم، برتری از آن نظم است. به این معنی که به نظم توجه بیشتری می‌شود و معنی مورد بی‌توجهی واقع می‌شود؛ حال آنکه در ترجمه به نثر، معنی اهمیت بیشتری می‌یابد و بخش معنوی قوی‌تر منعکس می‌شود. لذا ما در ترجمه مثنوی روش دوم یعنی ترجمه به نثر را برگزیدیم زیرا این روش در انتقال مفاهیم کارآمدتر است. گروه ایران‌شناسان مسکو

مهم این است که ضمن ارجاع خواننده به آیات و احادیث چهارچوب آیات و احادیثی را که در متن مثنوی به کار رفته در پاورقی ذکر کردیم. در ادامه اصطلاحات فنی نیز ترجمه شد و در فهرست مفاهیم جمع‌آوری گردید. نکته دیگر که لازم می‌دانم توضیحاتی در مورد آن بیان کنم، مربوط به کلمات مترادف است. ما در ترجمه به کلماتی برمی‌خوریم که چندین مترادف داشت و لازم بود برای ترجمه آن کلمه خاص با توجه به مفهوم شعر یکی از مترادفات انتخاب شود، لذا در تشخیص مترادف‌های موجود برای یک کلمه و انتخاب دقیق‌ترین



آوردن متن اصلی در کنار متن روسی سبب شده است کسی که زبان فارسی می‌داند و نمی‌خواهد از ترجمه استفاده کند، مستقیماً به متن اصلی مراجعه کند؛ ضمن اینکه استفاده از متن اصلی نیز به خاطر مشکلاتی که در ترجمه در انتقال مفاهیم وجود دارد، بهتر و مناسب‌تر است

چهارچوب متن دارد، می‌توان آن اشکال را رفع کرد. اگر ممکن است دربارهٔ مراحل که برای آموختن زبان و ادبیات فارسی طی کردید نیز توضیحاتی بفرمایید.

خیسماتولین: من در سیستم آموزشی شوروی سابق، آموزش زبان و ادبیات فارسی را آغاز کردم. سیستم آموزشی شوروی سابق در آن زمان متأثر از سیستم آموزشی آلمان بود و به عبارت دیگر سیستم علمی شوروی سابق بر پایهٔ سیستم علمی آلمان شکل گرفته بود. بدین صورت که پس از گرفتن دیپلم، دانشجو وارد دانشگاه می‌شد و به مدت پنج سال به فراگیری رشتهٔ مورد نظر اشتغال می‌ورزید. سپس وارد دورهٔ فوق لیسانس می‌شد و این دوره را نیز در مدت سه سال به پایان می‌رساند. بعد از آن وارد مؤسسه‌های پژوهشی - تحقیقاتی می‌شد و به فعالیت‌های علمی مبادرت می‌ورزید. من در این سیستم آموزشی درس خواندم و در سال ۱۹۹۱ از دانشکدهٔ خاورشناسی لنینگراد فارغ‌التحصیل شدم و سپس در مؤسسه‌های پژوهشی مشغول به کار گردیدم. هم‌اکنون نیز در بخش اسلام‌شناسی انیستیتوی خاورشناسی مشغول به فعالیت هستم و در زمینهٔ نسخه‌های خطی، همچنین کتاب‌های ساختگی و جعلی مربوط به قرون وسطای اسلامی و به عبارت دیگر دورهٔ کلاسیک به تحقیق و پژوهش می‌پردازم. فعالیت‌های پژوهشی من در این زمینه مربوط به کتاب‌هایی است که نویسندگان آنها به دلیل نامشهور بودن آن را به افراد معروف نسبت داده‌اند؛ البته تا به امروز فعالیت‌های ما در این حوزه مربوط به نثر است و هنوز به

نیز روش ما را در پیش گرفته‌اند؛ ضمن اینکه به دلیل کامل نبودن شرح فروزانفر، از شرح کریم زمانی که دربرگیرندهٔ سایر شرح‌هاست استفاده می‌نمایند.

به نظر شما اینکه ترجمهٔ شش دفتر مثنوی با تلاش گروه‌های مختلف و احياناً با روش‌های گوناگون انجام شده است، سبب ناهمگونی و ناهماهنگی کار نمی‌شود؟

خیسماتولین: خوشبختانه به دلیل اینکه دفتر اول در سن پترزبورگ به طور کامل ترجمه و چاپ شده است، با الگو قرار دادن این دفتر، دفترهای دیگر دچار ناهماهنگی نمی‌شود. شیوهٔ کار بدین صورت است که دفترهای دیگر پس از ترجمه و اضافه شدن تعلیقات و حواشی به انتشارات سن پترزبورگ آورده می‌شود و مسئولان این انتشارات سعی می‌کنند قواعدی را که در دفتر اول لحاظ شده است، در سایر دفترها نیز اعمال کنند؛ برای نمونه متن اصلی را در کنار ترجمه می‌آورند و یا اینکه در نحوهٔ نوشتن پاورقی به شیوه‌ای واحد عمل می‌کنند. تنها مسأله‌ای که وجود دارد نحوهٔ استفاده از کلمات مترادف است که به درک و فهم و تجربهٔ مترجمان بازمی‌گردد و اگر ضعفی در آن مشاهده شود به ما ارتباط نمی‌یابد.

با توجه به اینکه گروه‌های مختلف کار ترجمه را انجام می‌دهند؛ به نظر می‌رسد در پاورقی‌ها در توضیح مفاهیم یکسان تناقض و ناهمگونی به وجود آید؛ مثلاً مفاهیمی مثل «عشق»، «دوستی»، «توحید» و «خدا» از جمله مفاهیمی است که در همهٔ دفترهای مثنوی بدان اشاره شده است؛ حال آنکه ممکن است مترجمان در ابیات مختلف برداشت‌های متفاوتی از این کلمات داشته باشند. برای جلوگیری از این تضاد و ناهماهنگی چه تدابیری اندیشیده‌اید؟

خیسماتولین: به عقیدهٔ من چنین ناهماهنگی‌هایی در این مجموعه وجود نخواهد داشت؛ زیرا مفاهیم مذکور جزء مفاهیم فنی، اصطلاحات صوفیانه مذهبی و غیره... هستند که تقریباً در همهٔ پژوهش‌های خاورشناسان به یک صورت ترجمه می‌شوند مثلاً برای کلمهٔ «توحید» یک کلمه در زبان روسی وجود دارد که همان یک کلمه ذکر می‌گردد و به جای آن کلمهٔ دیگری نمی‌آید. اگر هم در این زمینه اشتباهی باشد، با مراجعه به فهرست‌ها که دربرگیرندهٔ کلمات ابیات مختلف است و همچنین با توجه به معنی خاصی که آن کلمه در



سن پترزبورگ، مؤسسه قازان است که امروزه از طریق رایزنی‌های فرهنگی و آمدن شماری از استادان ایرانی برای تدریس زبان و ادبیات فارسی به مؤسسه قازان، این مرکز دوباره احیا شده است.

درک من از صحبت‌های شما این است که دولت ایران از طریق رایزنی‌های فرهنگی می‌تواند زمینه رشد تحقیقات ایران‌شناسی در روسیه را فراهم آورد. اگر ممکن است نظر خود را در این مورد نیز بیان نمایید.

خیسماتولین: به عقیده من رایزنی‌های فرهنگی بهترین شیوه برای رشد و گسترش تحقیقات ایران‌شناسی در روسیه است؛ زیرا کشور ایران غیر از چهره رسمی، دارای چهره‌ای فرهنگی است که پژوهشگران روسی از طریق استفاده از این چهره فرهنگی و نیز مراکز مختلف فرهنگی در ایران می‌توانند فعالیت‌های علمی خود را در این زمینه گسترش دهند. متأسفانه بعد از فروپاشی شوروی سابق برای خرید کتاب‌های خارجی بودجه مناسبی در اختیار کتابخانه‌ها قرار نمی‌گیرد و این مسأله در عرصه پژوهش امری ناپسند است و این خطر وجود دارد که به دلیل ناآگاهی از تحقیقات و پژوهش‌های انجام شده در ایران، به کارهای تکراری بپردازیم.

تاکنون در حوزه ترجمه مثنوی چه کارهایی در روسیه انجام گرفته است؟

خیسماتولین: غیر از کاری که ما انجام داده‌ایم، تاکنون سه نفر به ترجمه مثنوی پرداخته‌اند و نکته مهم، تفاوت روش آنها با شیوه انتخابی ماست. روش آنها به این صورت بود که نخست مثنوی را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه می‌کردند و سپس آن را در اختیار شاعری روسی قرار می‌دادند و شاعر روسی متن ترجمه شده را به صورت شعر درمی‌آورد؛ حال آنکه به دلیل آگاه نبودن به اسلام و سنت‌های اسلامی و نیز محتوای مثنوی و افکار مولوی، کار او با اشکالات فراوانی مواجه می‌گردید. بعد هم شعرها را به ناشر می‌سپردند. ناشر نیز مطالبی را که راجع به دین اسلام و اعتقادات اسلامی بود حذف می‌کرد؛ بنابراین با این اوصاف فقط داستان‌ها باقی می‌ماند که دیگر دارای ارزش چندانی نبود زیرا داستان زمانی ارزشمند است که در خدمت محتوا و در راستای القای مفاهیم به کار گرفته شود. در این صورت تنها چیزی که درباره مولوی در اذهان شکل می‌گرفت، قصه‌گویی و داستان‌پردازی او بود، حال آن که مولانا به قصه به عنوان ابزار بیان می‌نگریست و برای او قصه وسیله بود، نه هدف.

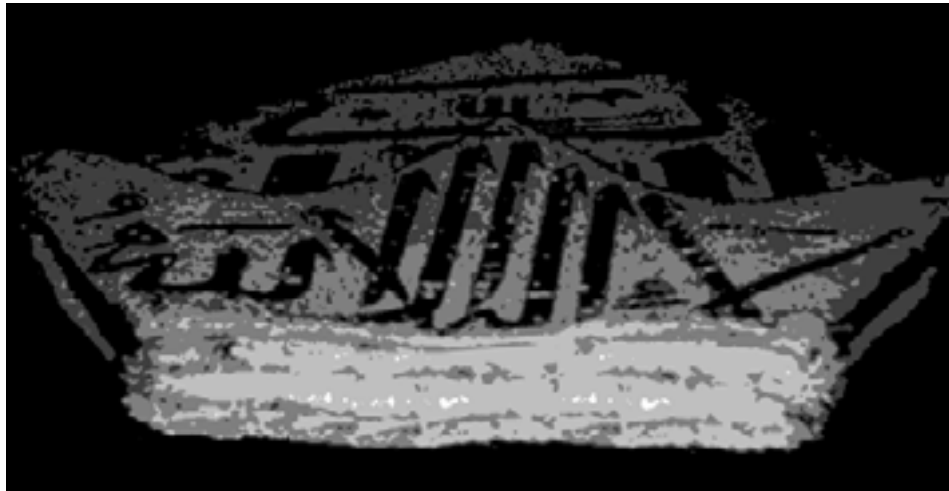
شعر نپرداخته‌ایم، ضمن اینکه این موضوع با بحث سرقت‌های ادبی متفاوت است. سرقت ادبی از گذشته تا به امروز وجود داشته است؛ مثلاً جلال‌الدین سیوطی کتابی به نام الفارق بین‌المصنف و السارق دارد که در این کتاب بحث سرقت‌های ادبی را مطرح کرده و به توضیح آن پرداخته است؛ البته این مسأله با موضوع مورد بحث ما متفاوت است.

در انیستیتوی خاورشناسی سن پترزبورگ خدمت چه استادانی زبان و ادبیات فارسی را آموختید؟

خیسماتولین: من استادان زیادی داشتم که معروف‌ترین آنها آقایان آکی موشکین، لیب شیت و کامینسکی هستند که آقای کامینسکی سال پیش در ایران چهره ماندگار شد. برتلس پدر نیز تا جنگ جهانی دوم در سن پترزبورگ بود و پس از آن به مسکو منتقل شد. پسر او نیز هم‌اکنون در مسکو کار می‌کند.

ما مطلع هستیم که در شوروی سابق مراکز متعددی درباره زبان و ادبیات فارسی کار می‌کردند. پس از فروپاشی شوروی و تجزیه آن به جمهوری‌های مستقل، هم‌اکنون چه مؤسسه‌هایی در این زمینه به فعالیت می‌پردازند؟

خیسماتولین: امروزه مؤسسه‌های سن پترزبورگ، مسکو، ماخاچکالا و قازان به فعالیت در این عرصه مشغول هستند، البته مؤسسه قازان تا قرن نوزدهم، مؤسسه‌ای قوی در زمینه ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی بود که بعد از انتقال پایتخت به سن پترزبورگ، تصمیم گرفتند مرکز خاورشناسی را به آنجا انتقال دهند به همین دلیل مرکز خاورشناسی قازان به سن پترزبورگ منتقل شد و در پی آن شماری از استادان و شازده نفر از بهترین دانشجویان این مرکز و نیز کتابخانه آن به سن پترزبورگ انتقال یافت؛ لذا پایه دانشکده خاورشناسی



چاپ خواهد کرد و مقاله مذکور در نخستین شماره این مجله به چاپ خواهد رسید.

همچنان که عرض کردم محتوای این مقاله مربوط به انتساب نادرست سیاستنامه به نظام‌الملک است که من این مسأله را در کنفرانس ایران‌شناسان اروپایی که در وین برگزار شد مطرح کردم. به عقیده من سیاستنامه را امیر معزی نوشته و آن را به نظام‌الملک نسبت داده است. در توضیح این مطلب باید بگویم به نظر می‌آید نظام‌الملک قرارداد و مواضع‌ای را که در زمینه وزارت در اختیار داشته به امیر معزی سپرده و امیر معزی نیز داستان‌ها و حکایت‌های مناسب را نوشته و به ماده‌های قرارداد اضافه کرده است، مثلاً در زمینه حقوق ارتش نخست ماده قرارداد را آورده و سپس داستان‌هایی را در رابطه با آن به متن اضافه کرده است؛ لذا سرفصل‌ها از آن نظام‌الملک و سایر قسمت‌ها تألیف امیر معزی است. بنده برای این مسأله دو دلیل دارم. نخست اینکه مطالب ذکر شده در سیاستنامه در بسیاری موارد با هم همخوانی ندارد در حالی که شخصی در جایگاه نظام‌الملک که دیوان وزارت را در اختیار دارد ممکن نیست نسبت به مسائلی از قبیل فرقه اسماعیلیه و یا سایر فرقه‌ها و نیز مسائل سیاسی دیگر ناآگاه باشد و در مورد آنها اشتباه نماید. نکته دیگر اینکه اگر بخش‌های مختلف سیاستنامه را با هم مقایسه نمایم متوجه می‌شویم که در برخی موارد برای یک سرفصل چندین حکایت ذکر کرده است، حال آنکه در مواردی نیز به دلیل اینکه درباره برخی سرفصل‌ها به حکایتی دسترسی نداشته است، مطلبی بیان نکرده است. موضوع دیگری که در مقاله خود بدان پرداخته‌ام جعلی بودن بخش دوم نصیحة‌الملوک است. شماری بر این عقیده‌اند که بخش دوم نصیحة‌الملوک از آن غزالی است. پروفیسور پورجوادی و عده‌ای دیگر نیز معتقدند که فقط مقدمه نصیحة‌الملوک اصیل است و از آن غزالی است؛ سایر قسمت‌ها جعلی است و من در این مقاله به این موضوع نیز پرداخته‌ام و دلایل لازم را در مورد جعلی بودن بخش دوم نصیحة‌الملوک ذکر کرده‌ام.

از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید و در گفت‌وگوی ما شرکت کردید بسیار سپاسگزارم.

در مجموع این مسائل سبب شده بود مردم تصور کنند غیرمسلمانان نیز می‌توانند صوفی شوند و به همین دلیل در همایش‌هایی که در زمینه تصوف برگزار می‌شد نزد من می‌آمدند و به تصوف علاقه نشان می‌دادند؛ حال آنکه تصوف بدون اسلام آوردن، امکان‌پذیر نیست. خلاصه این که ترجمه‌ای که ما انجام دادیم ترجمه‌ای علمی و دقیق است و ما سعی کردیم آنچه را که مولانا ذکر کرده در متن منعکس نماییم.

در ترجمه دفتر اول غیر از شما چه کسانی حضور داشتند؟

خیسماتولین: آقایان آکی موشکین، یاسری باوا، یانی سیان، بوریس نودیک. این افراد جزء مترجمان دفتر اول هستند که با بنده همکاری داشتند.

آیا به نظر شما لازم نیست که ویراستاری ترجمه تمام دفترها را مطالعه کند و ناهماهنگی‌های احتمالی را اصلاح نماید؟

خیسماتولین: سرپرست گروه‌ها دفترها را به صورت جداگانه‌ای بررسی و ویرایش می‌نمایند. من، ویرایش دفتر اول، آقای عثمان‌اف ویرایش دفتر دوم و خانمی که در مؤسسه مسکو کار می‌کند ویرایش دفتر سوم و چهارم را بر عهده دارد؛ اما فرصت کافی برای اینکه ویراستاری همه دفترها را بررسی و ویرایش کند در اختیار نداریم. من نیز معتقدم بهترین شیوه برای برطرف کردن اشکالات و ناهماهنگی‌های احتمالی این است که در نهایت یک نفر همه دفترها را بررسی و ویرایش کند؛ اما به دلیل زیاد بودن حجم کار و فرصت اندکی که در اختیار داریم، این کار امکان‌پذیر نیست.

اگر ممکن است در مورد برنامه آینده و طرح‌هایی که در دست اجرا دارید نیز توضیحاتی بیان نمایید.

خیسماتولین: من مقاله‌ای در مورد سیاستنامه نوشته‌ام و در این مقاله درباره انتساب نادرست آن به خواجه نظام‌الملک مطالبی بیان کرده‌ام. این مقاله به زبان روسی است و قرار است در یکی از مجله‌های انگلیسی زبان چاپ شود. انتشارات بریل، اولین شماره این مجله را که عنوان آن The journal of Persian studies است، به زودی